

تأثیر رضایت زن و شوهر در حکم فقهی تنظیم خانواده

حسن رضا خلجی

دانشگاه آزاد اسلامی - ملایر

چکیده

تنظیم خانواده از مسائل اجتماعی است که با توجه به تحولات جامعه، حکم شرعی ثابت و تغییرناپذیری نمی‌تواند داشته باشد؛ بلکه حکم فقهی این مسأله، تحت تأثیر دگرگونی اوضاع و شرایط می‌تواند متفاوت باشد که البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که تنظیم خانواده با توجه به ادله شرعی و بدون لحاظ اوضاع و شرایط خاص عملی مباح می‌باشد.

از نکاتی که در مسأله تنظیم خانواده باید مورد توجه قرار گیرد رضایت زن و شوهر است؛ به گونه‌ای که می‌توانیم ادعا کنیم هیچ‌یک از زوجین حق ندارد دیگری را از راههای مشروعی که برای پیش‌گیری از بارداری موجود است، باز دارد و بدون رضایت همسر خویش بخواهد صاحب فرزندان متعدد گردد. همان‌گونه که اصل داشتن فرزند حق طبیعی و عرفی هر یک از زن و شوهر است و هیچ‌کدام از آنها نمی‌تواند بدون جلب توافق طرف دیگر او را از این نعمت محروم سازد، پس اگر زن یا شوهر بخواهد اصلاً صاحب فرزند نشود و یا بخواهد بیش از یکی - دو فرزند داشته باشد مشروعیت این کار منوط به رضایت همسرش می‌باشد.

در رابطه با استفاده از روشهای تنظیم خانواده، روش یا روشهایی مشروع هستند که ضمن رعایت احکام الهی، حقوق مرد و زن در آنها لحاظ شده باشد، مثل این‌که برای زن یا مرد ضرری نداشته باشد. در موارد تراحم باید با استفاده از قاعده تقدیم اهم بر مهم که از مصادیق احکام ثانویه است، چاره‌جویی کرد.

مقدمه

یکی از مسائل مورد بحث در محافل علمی و اجتماعی معاصر، موضوع تنظیم خانواده و کنترل جمعیت است که از سوی برخی فقهای معاصر نیز مورد توجه واقع شده و درباره حکم فقهی آن اظهار نظرهای مختلفی ارائه شده است. نکته‌ای که نباید در این قبیل اظهار نظرها مورد غفلت واقع شود، این است که اسلام درباره بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی، حکم ثابت و یکنواختی صادر نفرموده، بلکه تشخیص حکم شرعی را به عهده مکلفین واگذار نموده است تا با عنایت به اصل و جوب حفظ و حراست از گوهر گرانبهای شریعت و توجه به تأثیر دو عنصر زمان و مکان در برخی احکام شرعی، به حل مشکلات فردی و اجتماعی همت گمارند.

مسئله تنظیم خانواده نیز از مسائلی است که نمی‌توان برای آن حکم شرعی ثابت و تغییر ناپذیری را جست‌وجو کرد، بلکه حکم فقهی این مسأله، تحت تأثیر دگرگونی اوضاع و شرایط می‌تواند متفاوت باشد.

در عین حال این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تنظیم خانواده بدون لحاظ داشتن اوضاع و شرایط خاص و با توجه به برخی ادله شرعی، عملی مباح و بدون منع شرعی می‌باشد که شایسته است پیش از بحث از حقوق زوجین در تنظیم خانواده و تأثیر رضایت آنها در این رابطه، به اهم ادله جواز تنظیم خانواده اشاره شود.

۱- ادله فقهی بر جواز تنظیم خانواده

الف) اصل اباحه: این اصل، قاعده‌ای پربرکت در اصول فقه محسوب می‌شود که از سوی صاحب نظران اسلامی پذیرفته شده است و محتوای آن چنین است که هرگاه انسان در حرمت چیزی شک کند و پس از فحص و جست‌وجو دلیلی برای حکم به حرمت پیدا نکند، اصل بر جواز و حلال بودن آن است. این اصل در مبحث تنظیم خانواده نیز جریان دارد؛ زیرا با مراجعه به آیات و

روایات هیچ‌گونه دلیلی بر حرمت انجام آن نمی‌یابیم، پس حکم به حلال بودنش می‌کنیم.

ب (قاعده نفی عسر و حرج: این قاعده که به قاعده «لا حرج» نیز مشهور است، از قواعد معروف فقهی بوده و در تمامی ابواب فقه اعم از عبادات، معاملات و سیاسات جاری می‌شود. چنان‌که خداوند متعال هم در آیاتی مثل آیه ۷۸ از سوره حج و یا آیه ۶ از سوره مائده و نیز آیه ۱۸۵ از سوره بقره فرموده است که پروردگار متعال عسر و حرج را برای شما اراده نکرده، بلکه یسر و راحتی را برایتان می‌خواهد که همین آیات مبارکه و احادیث و اجماع فقها و بنای عقلا که در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گرفته، به عنوان مستند این قاعده مطرح شده‌اند که علاقه‌مندان می‌توانند به مباحث تفصیلی که در این زمینه انجام شده است مراجعه فرمایند.^(۱) مفاد این قاعده نفی حکم حرجی است؛ یعنی نفس حکم حرجی چه تکلیفی باشد و چه وضعی به موجب این قاعده منتفی است.

با توجه به این قاعده می‌گوییم: بدون شک یکی از وظایف حساس پدر و مادر، مسؤلیت اداره خانواده و رسیدگی به نیازها و مشکلات فرزندان است و اسلام از پدران و مادران خواسته است که وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند و هرگونه کوتاهی از آنها را موجب ناخشنودی خداوند متعال اعلام می‌دارد. این وظایف جنبه‌های مختلف اقتصادی، تربیتی، اخلاقی، بهداشتی و... را در بر می‌گیرد. و اگر با وجود این وظایف متعدد، اسلام حکم به حرمت تنظیم خانواده بنماید و توقع داشته باشد که مسلمانان فرزندان زیادی به دنیا آورده، به نحو مطلوب در جهات مختلف آنها را تربیت کنند، این نمونه بارزی از عسر و حرج و بلکه تکلیف به مالایطاق است که در شرع مقدس اسلام هم منتفی است.

ج (ادله جواز عزل: یکی از ادله جواز تنظیم خانواده و شاید گویاترین آنها

۱- آیه‌الله میرزا حسن بجنوردی (ره): القواعد الفقهیه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان - ۱۳۸۹. ه. ق.

ج اول. صص ۲۰۹-۲۱۲؛ آیه‌الله سید محمد موسوی بجنوردی: قواعد فقهیه - تهران، سازمان

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ش صص ۱۰۷-۱۱۰.

روایاتی است که از مشروعیت عزل (ریختن منی در خارج از رحم زن به هنگام آمیزش) خبر می‌دهند. این روایات از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده‌اند^(۱) که به ذکر یک نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم. در روایت صحیحی از محمد بن مسلم آمده است که می‌گوید از امام صادق(ع) در مورد حکم شرعی عزل سؤال کردم، حضرت فرمود: آن (اسپرم) مربوط به مرد است و هر جا که بخواهد می‌تواند آن را خالی کند.^(۲)

باتوجه به این‌که عزل تنها به منظور پیش‌گیری از بارداری انجام می‌شود و این کار در زمان پیامبرگرمی اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) شیوع داشته و آن بزرگواران نه تنها با این عمل مخالفت فرموده‌اند بلکه در احادیث متعدّد و معتبری که از آنها نقل شده، آن را جایز دانسته‌اند، می‌توان با خاطری آسوده حکم کرد که اسلام با اصل تنظیم خانواده مخالفتی ندارد.

همچنین می‌توان برای حکم به جواز تنظیم خانواده به دلایل دیگری از قبیل قاعده‌لاضرر؛ روایاتی که از مزایای کم بودن اعضای خانواده و عواقب زیاد بودن آن خبر می‌دهند^(۳)، اشاره کرد که به منظور خودداری از اطالۀ کلام از بحث و بررسی آنها صرف‌نظر می‌شود.

چنان‌که می‌دانیم تنظیم خانواده ممکن است با روش جلوگیری از انعقاد نطفه و تشکیل جنین و یا به طریق از بین بردن نطفه منعقد شده (اسقاط جنین) صورت پذیرد.

۱- شیخ حر عاملی: *وسایل الشیعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی ۱۳۹۱ ه.ق - ج ۱۴، صص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ شیخ صدوق (محمد بن علی ابن الحسین بابویه: *من لا یحضره الفقیه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات ۱۴۱۱ ه.ق ج ۳، ص ۲۷۶؛ محمد بن اسماعیل بخاری: *صحیح بخاری*، بیروت، داراحیاء

التراث العربی، ۱۹۵۸ م. ج ۳ - ص ۴۲. ۲- *وسایل الشیعه*، همان، ج ۱۴، ص ۱۰۵.

۳- علامه محمد باقر مجلسی: *بحارالانوار*، بیروت نشر مؤسسه الوفاء ۱۴۰۳ ه.ق - ج ۱۰۱ - صص

به استناد روایات معتبری که در دسترس است^(۱)، اسقاط جنین جز در موارد ضروری (مثل آن‌جا که جان مادر در خطر باشد) حرام و ممنوع است، اما جلوگیری از انعقاد نطفه به هر صورتی که انجام شود (با قطع نظر از عوارض احتمالی روشها) مانع شرعی ندارد.

از آن‌جا که در زمانهای گذشته وسایل و امکانات امروزی برای جلوگیری از تشکیل جنین وجود نداشت و تنها روش مشروع جلوگیری از بارداری، عمل عزل (آمیزش جنسی ناتمام و ریختن منی در خارج از رحم زن به هنگام آمیزش) بوده است، لذا در روایات و آثار فقهی به‌جا مانده از گذشتگان تنها از حکم شرعی عزل، صحبت به میان آمده است. اما با توجه به این‌که خصوصاً عزل در این‌گونه احکام، موضوعیت ندارد؛ می‌توان با الغاء خصوصیت از مورد، حکم فقهی عزل را به تمام روشهای جدید تنظیم خانواده که به نحوی از ترکیب «اسپرم» با «تخمک» جلوگیری به عمل می‌آورند، سرایت داد.

۲- نقش رضایت زن در حکم شرعی تنظیم خانواده

از ظاهر کلام برخی فقها چنین استنباط می‌شود که رضایت زن شرط جواز جلوگیری از انعقاد نطفه است و مرد حق ندارد بدون موافقت همسر خویش از تشکیل نطفه جلوگیری نماید. مرحوم شیخ طوسی در این زمینه می‌فرماید: «عزل نمودن از زن آزاد (زنی که کنیز نیست) جایز نیست مگر این‌که زن بدان راضی باشد. پس اگر مردی بدون جلب رضایت همسر خویش عزل نماید، باید ده دینار به عنوان «دیه» به زن خود بپردازد. دلیل ما بر ممنوعیت عزل بدون رضایت زن، عبارت است از: وجوب «دیه» در صورت ارتکاب چنین عملی؛ اتفاق نظر و اجماع فقهای شیعه بر عدم جواز چنین کاری و وجود روایاتی که در این زمینه وارد شده است»^(۲).

۱- محمد بن یعقوب کلینی: *فروع الکافی*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۳، ص ۱۰۸؛ وسایل

الشیعة، همان، ج ۲ - ص ۵۸۲.

۲- محمد بن حسن طوسی، *الخلاف* - قم، انتشارات اسلامی ۱۴۰۹ ه.ق - ج ۴ - ص ۳۵۹.

همچنین شهید اول ضمن حکم به عدم جواز عزل از زن آزاد بدون این که در زمان عقد شرط آن شده باشد، فرموده‌اند: «اگر مرد در این صورت عزل نماید باید ده دینار به عنوان دیه به همسر خود بپردازد».^(۱)

بزرگان دیگری نیز در این باره حکم به وجوب پرداخت دیه کرده‌اند که از جمله آنها علامه حلی است که فرموده‌است: «وکسی که مردی را که در حالت جماع است بترساند پس باعث شود که آن مرد عزل نماید فرد ترساننده باید به خاطر ضایع نمودن نطفه آن مرد ده دینار به او بپردازد. و نیز اگر خود مردی که در حال آمیزش جنسی با همسر آزادش می‌باشد بدون اجازه زنی عزل نماید باید ده دینار به عنوان دیه به همسر خویش بپردازد ولی اگر زن اجازه عزل بدهد و یا این که کنیز باشد، لازم نیست مرد به خاطر عزل، دیه‌ای پرداخت کند».^(۲)

اما نظریه فوق از جهت مستنداتی که ذکر شده در خور تأمل است و حکم به حرمت عزل بدون رضایت زن و نیز حکم به لزوم پرداخت دیه به او در صورت ارتکاب چنین عملی مخدوش به نظر می‌رسد که اینک ادله ذکر شده برای هریک از احکام مزبور را بررسی می‌کنیم.

چنان‌که ملاحظه شد، کسانی که مبادرت مرد به تنظیم خانواده از طریق عزل را بدون جلب رضایت همسر خویش حرام می‌دانند؛ برای این نظریه خود به سه دلیل استناد نموده‌اند که عبارتند از: وجوب دیه به سبب عزل بدون رضایت زن، وجود روایاتی که از این عمل بدون توافق زن نهی فرموده‌اند و اجماع فقهای شیعه بر این حکم.

۱- محمد بن جمال الدین مکی عاملی (شهید اول): *اللمعة الدمشقیة*، قم، منشورات دارالفکر، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۱۶۰.

۲- حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی): *قواعد الاحکام*، قم، منشورات رضی - ج ۲، ص ۳۳۶.

الف - مسأله و جواب دیه به سبب عزل بدون رضایت زن

همان‌گونه که اشاره شد، دسته‌ای از فقها نظر داده‌اند اگر مردی بدون رضایت زن خود عزل نماید، باید ده دینار به عنوان دیه نطفه‌ای که از انعقادش جلوگیری کرده به زن بپردازد و برای این حکم دو دلیل ذکر شده که یکی از آنها اجماع است که مرحوم شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» بدان تصریح کرده است^(۱) و دلیل دیگر وجود برخی روایات در این زمینه می‌باشد.

در پاسخ می‌گوییم: وجود اجماع مزبور به اثبات نرسیده است و حتی با حکم به وجوب دیه بر مرد در صورت عزل از همسر خود بدون جلب رضایت او، از سوی بسیاری فقها مخالفت شده است؛ چنان‌که محقق حلی پس از نقل نظریه مزبور، آن را رد فرموده و حکم به عدم وجوب دیه کرده است.^(۲)

هچنین ابن ادریس با این حکم مخالفت کرده و قول به وجوب دیه را قول شاذ و نادری دانسته و فرموده اصل برائت ذمه از اشتغال به چنین تکلیفی می‌باشد.^(۳)

پس با ملاحظه نظرات مخالفان با حکم وجوب دیه بر مرد، در صورت ارتکاب عزل بدون اجازه همسر دائمی خود، استدلال به دلیل اجماع در این زمینه مشکل به نظر می‌رسد.

اگر از مخالفت‌هایی که با اجماع مذکور صورت گرفته صرف نظر کنیم، به خاطر استناد اجماع کنندگان به روایتی که در این زمینه نقل شده است، این اجماع مدرکی بوده و شایستگی مستند واقع شدن را ندارد و لذا باید به طور مستقیم به همان روایت مراجعه شود تا مشخص شود که آیا از مضمون آن روایت چنین حکمی قابل

۱- محمد بن حسن طوسی: الخلاف، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۹ ه.ق. ج ۳، ص ۱۴۷.

۲- جعفر بن حسن حلی (محقق حلی): شرایع الاسلام، تهران، منشورات اعلیٰ ۱۳۸۹ ه.ق. ج ۲،

۳- محمد بن ادریس حلی: السرائر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ه.ق. ج ۲، ص ۶۰۷.

استنباط هست یا خیر؟

چنان‌که اشاره شد، یکی از ادلهٔ وجوب دیه بر مرد در مسألهٔ مورد بحث وجود برخی روایات در این باره است، که مراد از این روایات، حدیثی است که با سند معتبر در کتاب ظریف بن ناصح و جز آن از قول امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است. حدیث مزبور طولانی و مفصل است ولی در بخشی از آن که عده‌ای از فقها نقل کرده‌اند و مورد بحث ما هم هست، چنین آمده است:

«... وَأَقْتَى (ع) فِي مَنَى الرَّجُلِ يَفْرَعُ عَنْ عَرَسِهِ فَيَعْزِلُ عَنْهَا الْمَاءَ وَلَمْ يَرِدْ ذَالِكِ، نِصْفَ خَمْسِ الْمِائَةِ عَشْرَةَ دَنَانِيرًا...»^(۱).

مضمون روایت چنین است که مردی در حال جماع بوده و شخصی او را با فریاد و مانند آن می‌ترساند و در نتیجه مرد عزل می‌کند و منی را در خارج از رحم همسر خویش می‌ریزد، در حالی که خودش نمی‌خواسته عزل کند، در این باره حضرت علی (ع) حکم می‌فرماید: «شخصی که این مرد را ترسانده و باعث عزل ناخواسته او شده باید ده دینار به او بپردازد».

روشن است مورد روایت دربارهٔ فرد مُفْرَع و ترساننده‌ای است که بیگانه بوده و با ترساندن مرد در حالت آمیزش جنسی باعث عزل نمودن او شده است و آن هم در جایی که خود مرد جماع‌کننده قصد عزل را نداشته است و لذا سرایت دادن حکم به وجوب دیه به موردی که خود مرد با اراده و اختیار عزل کند بلاوجه و قیاس مع الفارق است و مجالی نیست که حکم وجوب دیه بر فرد اجنبی را به خود مرد که بنابر تصریح برخی روایات معتبر اختیار نطفهٔ خویش را دارد^(۲) سرایت دهیم.

پس دلیل قابل استنادی برای حکم به وجوب دیه بر مردی که بدون جلب رضایت همسر خویش اقدام به عزل و جلوگیری از انعقاد جنین نماید، در دسترس نیست و لذا حکم به براءت ذمه می‌گردد. به علاوه اگر وجوب دیه بر چنین فردی

۱- فروع الکافی، همان، ج ۷، ص ۴۳۷؛ محمد بن حسن طوسی: تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب

الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ وسائل الشیعه، همان، ج ۱۹، ص ۲۳۸.

۲- وسائل الشیعه، همان، ج ۱۴، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

اثبات می‌شد، این حکم و جوب دیه نمی‌توانست به عنوان دلیلی بر حرمت عزل مرد بدون رضایت زن تلقی گردد؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم در برخی موارد دیه بر شخصی واجب می‌شود بدون این‌که حکم تکلیفی گریبان‌گیر او شده باشد؛ مثل این‌که کسی از روی خطای محض، مرتکب قتل یا جنایتی دیگر شود که تمامی فقها گفته‌اند، باید دیه پردازد در حالی که کار حرام و گناهی مرتکب نشده‌است.

ب - نگرشی بر روایاتی که جواز پیش‌گیری از بارداری را مشروط به رضایت همسر دانسته‌اند

چنان‌که اشاره شد یکی از ادله‌ای که مرحوم شیخ طوسی برای حرمت عزل و پیش‌گیری از بارداری از سوی مرد بدون رضایت همسر خویش ذکر کرده است وجود برخی روایات در این زمینه می‌باشد. در این باره روایات متعدّد و مشابهی در کتب روایی نقل شده‌است که دو مورد از آنها را بررسی می‌کنیم و با توجه به وحدت سیاق و مضمون سایر روایات با این دو مورد مذکور، جهت‌گیری و مفاد این سنخ از احادیث نیز مشخص می‌شود. یکم: در صحیحۀ محمد بن مسلم آمده است «عن احدهما (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ: أَمَّا الْأَمَةُ فَلَا بَأْسَ. فَأَمَّا الْحُرَّةُ فَانِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَشْتَرطَ عَلَيْهَا حِينَ يَتَزَوَّجُهَا»^(۱).

محمد بن مسلم از قول یکی از دو امام بزرگوار (یعنی امام باقر (ع) و یا امام صادق (ع)) نقل می‌کند که از آن حضرت درباره حکم عزل سؤال شد. امام (ع) فرمودند: «اما عزل از کنیز مانعی ندارد و اما عزل از زن آزاد را من نمی‌پسندم مگر این‌که در هنگام ازدواج با زن شرط آن شده باشد.»

دوم: در صحیحۀ دیگری از محمد بن مسلم آمده است: «عن أبي جعفر (ع) - مثل ذلك و قال في حديثه الآن ترضى او يشترط ذلك عليها حين يتزوجها»^(۲).

در این روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت در باره

۱- تهذیب الاحکام، همان، ج ۷، ص ۴۱۷؛ وسایل الشیعة، همان، ج ۱۴، ص ۱۰۶.

۲- تهذیب الاحکام، همان، ج ۷، ص ۴۱۷؛ وسایل الشیعة، همان، ج ۱۴، ص ۱۰۶.

حکم عزل همانند صحیحۀ قبلی را بیان فرمودند با این تفاوت که در این حدیث فرموده‌اند: عزل از زن آزاد را من ناخوشایند می‌دانم مگر این که زن بدان راضی باشد و یا هنگام ازدواج مرد با او شرط کرده باشد.

این‌گونه احادیث می‌توانند مورد استناد مرحوم شیخ طوسی در حکم به حرمت عزل بدون رضایت زن واقع شده باشند: زیرا امام (ع) در موردی که عزل در ضمن عقد شرط نشده باشد و زن راضی نباشد، فرموده‌اند: «فائی اکره ذلک» (من دوست ندارم آن را) و با توجه به این که مفهوم کراهت در عرف و اصطلاح روایات غیر از مفهوم آن در اصطلاح فقهاست، زیرا در عرف روایات، کراهت به معنای حرمت نیز به کار می‌رود پس می‌توان از این احادیث استفاده نمود که عزل و پیش‌گیری از بارداری بدون شرط نمودن آن در ضمن عقد و بدون جلب رضایت زن عملی حرام و ممنوع است.

در پاسخ عرض می‌کنیم: هر چند این دو روایت معتبرند و احادیث معتبر مشابه دیگری هم در این باره در دسترس است و نیز این نکته را می‌پذیریم که معنای کراهت در عرف روایات به معنای خاص اصطلاح فقهی آن نیست بلکه در مفهومی اعم از کراهت اصطلاحی و حرمت به کار می‌رود، اما در عین حال استدلال به امثال این روایات برای حکم به حرمت عزل بدون رضایت زن از چند جهت قابل مناقشه است.

اولاً: چنان‌که اشاره شد کراهت در اصطلاح روایات در معنایی اعم از کراهت اصطلاحی و حرمت به کار می‌رود، پس نمی‌توانیم ادعا کنیم که کراهت در این روایات منحصرأً حمل بر معنای حرمت می‌شود؛ زیرا در روایات دیگری کراهت به مفهوم خودش نیز استعمال شده است، چنان‌که از امام باقر (ع) نقل شده است که «أنه کره ان یجامع الرجل مقابل القبلة^(۱)». در این روایت حضرت، درباره آمیزش جنسی رویه‌روی قبله حکم به کراهت فرموده است، در حالی که کسی این کراهت را به معنای حرمت ندانسته و فتوا به حرمت آن نداده است. نیز در روایت دیگری امام

صادق(ع) از قول پدران بزرگوارش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) درباره فردی که محتمل شده، فرموده‌اند: «کراهت دارد که چنین فردی قبل از غسل نمودن با همسر خویش آمیزش جنسی نماید.^(۱)» در حالی که فقها فتوا به حرمت چنین آمیزشی نداده‌اند.

پس، این نکته صحیح است که کراهت در زبان احادیث به معنای حرمت ممکن است به کار رود ولی چنان‌که ملاحظه شد به معنای اصطلاحی کراهت هم استعمال می‌شود و لذا نمی‌توان واژه کراهت را در روایت حمل بر معنای حرمت کرد مگر در صورتی که قرینه‌ای و دلیلی موجود باشد که چنین چیزی را اقتضا کند و با فرض نبود چنین قرینه و دلیلی حداکثر ادعایی که می‌توان کرد، این است که گفته شود: دلالت واژه کراهت بر هر یک از معانی حرمت و کراهت اصطلاحی، امری محتمل است و لذا روایت اجمال پیدا می‌کند و در صورت بروز اجمال، مقتضای اصل عملی عدم حرمت است و فقط قدر متیقن که همان کراهت اصطلاحی باشد از روایت قابل استفاده است و در نتیجه مفاد این‌گونه روایات همان چیزی است که ادعا کردیم، یعنی حکم به جواز عزل و پیش‌گیری از بارداری و در عین حال کراهت آن در صورت عدم رضایت زن به این کار.

ثانیاً: روایات معتبری در دسترس است که مسأله پیش‌گیری از بارداری را در اختیار مرد قرار داده‌اند که خود قرینه و بلکه دلیلی بر این مطلب است که مراد از کراهت در این‌گونه روایات معنای اصطلاحی آن است که در این جا به دو مورد از این روایات به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم.

یکم: در صحیح‌ه محمد بن مسلم آمده است «سألت ابا عبد الله (ع) عن العزل، فقال ذاك الى الرجل يصرفه حيث يشاء ۱۷». امام صادق(ع) در پاسخ به سؤالی که از حکم شرعی عزل پرسیده بود، فرموده‌اند: اختیار این کار و نطفه با مرد است و هر جا بخواهد (داخل رحم و یا خارج از رحم) می‌تواند آن را بریزد.

دوم: باز در صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «قَالَ لِأَبَاسِ

بالعزل عن المرأة الحرّة إن أحبّ صاحبها و إن کرهت لیس لها من الامر شیء^(۱)».

امام باقر(ع) فرموده‌اند: عزل از زنی هم که کنیز نیست اشکالی ندارد، اگر شوهر به این کار میل داشته باشد و حتی اگر این عمل خوشایند زن هم نباشد، این بی میلی زن تأثیری در جواز عزل و پیش‌گیری از بارداری برای مرد ندارد و زن در این مورد صاحب حق نمی‌باشد.

با توجه به این سنخ از روایات متوجه می‌شویم که ناگزیریم از این‌که روایات مربوط به شرط رضایت زن به پیش‌گیری از بارداری را بر این معنا حمل کنیم که در صورت عدم رضایت زن این کار مکروه است و اگر مرد بتواند زن را راضی نماید، برای استحکام روابط خانوادگی و زناشویی پسندیده‌تر است و بهتر آن است که بدون جلب رضایت همسر خویش به عزل و جلوگیری از انعقاد نطفه مبادرت نکند.

سوم: اگر کسی اصرار داشته باشد که مراد از کراهت در روایات مربوط به پیش‌گیری مرد از انعقاد جنین بدون رضایت زن، حکم حرمت می‌باشد، چنان‌که استنباط مرحوم شیخ طوسی چنین مطلبی را به ذهن متبادر می‌سازد، در نهایت می‌گوییم: به نظر می‌رسد این تحریم مربوط به موردی باشد که مرد قصد داشته باشد به‌طور کلی از انعقاد نطفه جلوگیری کند و اصلاً همسرش دارای فرزندی نشود که در این‌گونه موارد قطعاً باید زن نیز راضی شود و یا به هنگام ازدواج با او شرط شده‌باشد. وگرنه هیچ‌یک از زن و شوهر حق ندارند دیگری را به‌طور کلی از دارا شدن فرزند محروم بنمایند و این نکته‌ای است قابل قبول که در مباحث آینده آن را روشنتر بیان خواهیم کرد.

ج - تأملی بر اجماع مورد ادعا در حرمت پیش‌گیری از انعقاد نطفه بدون رضایت زن

چنان‌که اشاره شد یکی از ادله‌ای که برای حکم به حرمت عزل و پیش‌گیری از انعقاد نطفه توسط مرد بدون جلب رضایت همسر خویش از سوی مرحوم شیخ

طوسی در کتاب «الخلافا» بدان استناد شده بود اجماع فقها بود. در پاسخ می‌گوییم که این اجماع مورد ادعای مرحوم شیخ طوسی از چند جهت مخدوش و ناتمام است: اولاً: شیخ طوسی به تنهایی وجود چنین اجماعی را ادعا کرده و کسی دیگر از فقها از آن سخنی به میان نیاورده است، در حالی که اگر واقعاً چنین اجماعی محقق بود می‌بایست فقهای دیگری که در این حکم با شیخ طوسی هم عقیده‌اند بدان اشاره می‌کردند.

ثانیاً: با توجه به این که مشهور فقها و حتی خود شیخ طوسی در کتاب «النهایه» نظر به جایز بودن جلوگیری از تشکیل جنین و عزل از سوی مرد در جایی که زن راضی نباشد، داده‌اند، ارزش و اعتباری برای ادعای اجماع بر حرمت باقی نمی‌ماند. برای روشنتر شدن مطلب ابتدای کلام شیخ طوسی را می‌آوریم، آن‌گاه به نظر برخی فقهای دیگر در این زمینه اشاره می‌کنیم.

شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: «و برای مرد کراهت دارد که از همسر آزاد خود عزل نماید. پس اگر عزل کند به سبب این کار، گناهی مرتکب نمی‌شود بلکه فضیلتی را ترک می‌کند، جز موردی که در زمان عقد با همسرش شرط عزل نماید و یا در حالت آمیزش جنسی از او اجازه بگیرد که در این صورت عزل هیچ اشکالی ندارد»^(۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود مرحوم شیخ طوسی در این جا عزل بدون رضایت زن را حرام ندانسته است بلکه آن را در حدّ عملی مکروه به حساب آورده است. مرحوم محقق حلی نیز در این باره فرموده‌اند: «عزل از زن آزاد هنگامی که در عقد شرط نشده باشد و زن نیز اجازه ندهد، گفته شده عملی حرام است و از سوی دیگر گفته شده عملی مکروه است که این نظریه شبه‌است»^(۲).

و نیز مرحوم احمد بن محمد بن فهد حلی در شرح کلام محقق حلی

۱- محمد بن حسن طوسی: *النهایه*، بیروت دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ه. ق، ص ۴۸۲.

۲- جعفر بن حسن حلی: *شرایع الاسلام*، تهران، منشورات اعلمی، ج ۲، ص ۲۷۰.

فرموده است: «عزل برای مرد جایز است هر چند آن را شرط نکرده باشد»^(۱). همچنین بزرگان دیگری مثل ابن ادریس در «السرائر»^(۲)، علامه حلی در «ارشاد الاذهان»^(۳)، شهید ثانی در شرح لمعه^(۴)، محقق کرکی در «جامع المقاصد»^(۵) و مقدس اردبیلی در «نهایة المرام»^(۶) همگی حکم به حرمت عزل را در صورت عدم رضایت زن رد کرده و در نهایت آن را مکروه دانسته اند. مرحوم شیخ یوسف بحرانی بعد از نقل روایاتی در این زمینه می فرماید: «این روایات با وجود آنکه از نظر تعداد، زیاد هستند ولی حتی به صورت اشاره هم بر حرمت عزل دلالت ندارند، بلکه در صورت عدم رضایت زن بر کراهت این عمل دلالت می نمایند»^(۷). بالاخره مرحوم صاحب جواهر هم استخراج حکم حرمت را از روایات ناهیه از عزل مردود دانسته و در مورد عدم رضایت زن به این کار، حکم به کراهت فرموده است^(۸).

- ۱- جمال‌الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد حلی: *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، مؤسسه نشر اسلامی ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۴۳.
- ۲- محمد بن ادریس حلی: *السرائر*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۲، ص ۶۰۷.
- ۳- حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی): *ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۵.
- ۴- زین‌الدین الجبعی العاملی (شهید ثانی): *الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة* / بیروت، دارالعالم الاسلامی، ج ۵، ص ۱۰۲.
- ۵- علی بن الحسین کرکی (محقق ثانی): *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۲، ص ۵۰۳.
- ۶- احمد المقدس اردبیلی: *نهایة المرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۹.
- ۷- شیخ یوسف بحرانی: *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ هـ. ق، ج ۲۳، ص ۸۸.
- ۸- شیخ محمد حسن نجفی: *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۲۹، ص ۱۱۳.

با وجود مخالفت این فقها و بزرگان دیگری که با آنان در این مسأله هم عقیده‌اند (و به جهت پرهیز از اطالۀ کلام از نقل سخن آنها خودداری می‌کنیم)، ادعای تحقق اجماع دربارهٔ حکم به حرمت پیش‌گیری از بارداری و عزل بدون رضایت همسر، زیننده به نظر نمی‌رسد.

ثالثاً: اگر فرضاً وجود اجماع مزبور را بپذیریم و آن را تمام و معتبر هم بدانیم، چنین اجماعی نهایتاً در حد خبر واحد و معتبری است که مبتلا به تعارض با اخبار متعدد معتبری است که آن اخبار، دلالت بر جواز عزل می‌نمایند و در مقام تعارض، اخبار جواز عزل و پیش‌گیری از بارداری به دلیل زیاد بودن تعداد و قوّت سند و روشن بودن دلالتشان بر اجماعی که دلیل لَبّی بیش نیست مقدم خواهند شد. پس دلیل معتبر و قابل استنادی برای حکم به لزوم رضایت زن در جواز پیش‌گیری از انعقاد نطفه و حرمت این عمل بدون توافق او در دسترس نداریم.

۳- تأثیر رضایت مرد در حکم شرعی تنظیم خانواده

آنچه تاکنون بیان شد حکم شرعی پیش‌گیری از انعقاد نطفه توسط مرد را در جایی که زن راضی به این عمل نباشد، تبیین می‌کرد. حال جای این سؤال است که اگر زن بخواهد از انعقاد جنین جلوگیری کند ولی مرد به این عمل رضایت ندهد، حکم شرعی آن چگونه است؟

پاسخ به این سؤال منوط به آن است که پیش‌گیری زن از بارداری را چگونه معنا و تفسیر کنیم. اگر مقصود از پیش‌گیری زن مانع شدن او از ریختن منی در رحم باشد بدین صورت که زن به هنگام انزال، خود را کنار بکشد و یا کاری کند که مانع از افراغ و انزال در رحم باشد چنین عملی شرعاً حرام است، زیرا موجب تضييع حق مرد است که از اهام حقوق واجب مرد بر زن این است که زمینه هر نوع تمتع و التذاذ کامل جنسی را برایش فراهم آورد و این مانع شدن از انزال مرد، مانع تحقق کمال لذت جنسی برای او می‌شود؛ زیرا مرد بدون انزال و افراغ منی به حدّ مطلوب از

ارضای جنسی نخواهد رسید. پس اگر زن کاری کند که مانع از انزال مرد در رحم شود و به اصطلاح عزل نماید، در صورت عدم رضایت مرد به این عمل، تمامی فقها حکم به حرمت آن نموده‌اند، زیرا مرد را از مهمترین حقوقی که برعهده او دارد بدون جلب رضایت صاحب حق، محروم کرده‌است. حتی صاحب جواهر علاوه بر حکم قطعی به حرمت این‌گونه طریقه پیش‌گیری از بارداری، اضافه کرده است: «ظاهر روایت وجوب دیه بر شخص ثالثی که با ترسانیدن مرد به هنگام آمیزش جنسی، باعث عزل و ریختن منی در خارج از رحم شده، شامل این مورد نیز می‌شود و در نتیجه بر زن واجب است که (در صورت جلوگیری از انزال در رحم) دیه نطفه را به مرد پرداخت کند»^(۱).

اگر کسی بگوید چه تفاوتی بین عزل از سوی مرد بدون رضایت زن و عزل از جانب زن بدون موافقت شوهر وجود دارد که در اولی حکم به عدم حرمت و در دیگری حکم به حرمت می‌شود؟

در پاسخ می‌گوییم:

همان‌گونه که اشاره شد از اهم حقوق مرد بر زن فراهم نمودن زمینه تمتع کامل جنسی است و از آن‌جا که مرد بدون انزال و افرغ منی در رحم به این حد از تمتع نمی‌رسد پس اگر زن بدون رضایت شوهر مانع از انزال او شود به اتفاق همه فقها کار حرامی انجام داده‌است. زیرا یکی از بارزترین حقوق شوهر خود را بدون جلب توافق او، نادیده گرفته‌است.

اما اگر مرد بدون رضایت زن، اقدام به عزل کند، از آن‌جا که به تصریح برخی فقهای شیعه و سنی رعایت لذت تام و کامیابی کامل زن در آمیزش جنسی بر مرد واجب نیست^(۲)؛ مرتکب عمل حرامی نشده‌است. حتی اگر بگوییم بر مرد نیز لازم و واجب است زمینه استمتاع کامل همسر خود را فراهم کند، این نکته را نمی‌توانیم

۱- همان مأخذ، ص ۱۱۵.

۲- همان، ص ۱۱۳؛ علاء‌الدین ابوبکر بن مسعود کاشانی حنفی: بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع،

بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۲، ص ۳۳۵.

نادیده بگیریم که معلوم نیست با انزال منی در رحم، زن به حدّ ارضای جنسی برسد؛ زیرا ممکن است لذت جنسی زن به تحریک قوه شهوت و انزال خود او صورت پذیرد نه به انزال مرد در رحم او.

پس امکان دارد که انزال مرد در رحم انجام بگیرد ولی چون زن کاملاً تحریک نشده و انزال در خود او صورت نپذیرفته، به کمال لذت جنسی نرسد. همچنانکه از سوی دیگر ممکن است در اثر ملاعبه مرد با زن، قبل از این که انزال در مرد صورت پذیرد، به واسطه روی دادن انزال در خود زن، لذت کامل جنسی برای زن حاصل شود که در این صورت عزل نمودن مرد ضرری متوجه استمتاع جنسی زن نمی‌کند. شاید با توجه به همین مطالب باشد که در روایات منقول از معصومین (ع) و در نظریات ارائه شده از سوی بیشتر فقها، عزل مرد بدون رضایت زن امری مکروه شمرده شده است و نه حرام.

پس اگر پیش‌گیری زن از بارداری به گونه‌ای انجام پذیرد که باعث تضییع تمام یا بخشی از کامیابی جنسی مرد گردد، عملی حرام و ممنوع تلقی می‌شود. اما اگر پیش‌گیری زن از بارداری بدین نحو باشد که بعد از انزال و ا فراغ منی در رحم، کاری کند که نطفه منعقد نشود (مثل این که دارویی بخورد) این عمل زن هیچ مانعی ندارد، هر چند شوهر هم به این کار راضی نباشد، چنان که فقهای بزرگواری نیز بدین نکته تصریح کرده‌اند^(۱).

۴- بررسی شبهه حق مطلق مرد نسبت به تنظیم خانواده

ممکن است در ارتباط با حقوق مرد و زن نسبت به تنظیم خانواده و داشتن

فرزند کسی بگوید:

مرد اختیار دارد به هر تعداد که بخواهد از همسر خود صاحب فرزند شود،

۱- جواهر الکلام، همان، ج ۲۹، ص ۱۱۵؛ آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی: منهاج الصالحین، تهران، مکتبه لطفی، ۱۳۵۳ ه. ق، ج ۲، ص ۲۸۴؛ آیه‌الله سید محمد رضا گلپایگانی: مجمع المسائل، قم، چاپخانه علمیّه، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۲، ص ۱۸۹.

هر چند زن به این کار راضی نباشد، زیرا در بخشی از آیه ۲۲۳ از سوره بقره آمده است:

«نساءکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم» یعنی «زنان شما به منزله کشتزاری برایتان می باشند، پس هر طور که میل دارید (یا از هر محلی که می خواهید) به کشتزار خود در آیید». بیان استدلال به آیه مزبور برای اثبات حق مطلق مرد در داشتن فرزندان زیاد بدین گونه است: خداوند زنان را کشتزار شوهران نامیده است و واژه حرث هر چند به معنای زراعت و پاشیدن بذر در زمین است اما با توجه به مفاد آیه، به مکان و محل پاشیدن بذر تفسیر می گردد.

پس خداوند متعال اعلام فرموده است که زنان کشتزارهای همسرانشان هستند و دنباله آیه موضوع کاشت و برداشت در این کشتزار را به شوهر واگذار کرده است و آن چیزی هم که در این کشتزار کاشته می شود نطفه و ثمره و نتیجه اش هم فرزند می باشد و این حق مرد است و کسی نمی تواند او را از چنین حقی منع کند، خواه همسرش باشد خواه فردی دیگر. همچنین برای اثبات چنین حقی برای مرد می توان به برخی از روایاتی که قبلاً ذکر شده نیز استدلال کرد؛ چنان که در صحیحۀ محمد بن مسلم از قول امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده است که اختیار نطفه با مرد است و هر جا که بخواهد (داخل رحم یا خارج از رحم) می تواند آن را خالی کند، اگر چه همسرش نسبت به این کار ناخوشایند باشد^(۱).

اما این شبهه قابل دفاع نیست و با استناد به آیه مزبور و یا روایات منقول نمی توان برای مرد حق مطلق در زمینه درخواست فرزندان متعدد قائل شد، زیرا:

اولاً: به فرض این که بپذیریم مفاد این آیه و روایات اثبات حق مطلق برای مرد در تنظیم خانواده و تعداد فرزندان است، اما این نکته را نمی توانیم انکار کنیم که قبول چنین حقی با مطلبی که از آیه ۲۳۳ از سوره بقره استفاده می شود، تعارض و ناسازگاری دارد چون در آن جا آمده است که «مادران دو سال کامل فرزندان را شیر می دهند، و این حکم کسی است که می خواهد شیردادن، اکامل کند و بر عهده

پدر است که خوراک و پوشاک همسر و اولاد خود را به طور متعارف تأمین کند. هر کس جز به اندازه توانایی اش تکلیف ندارد».

و بعد می‌فرماید: «لَا تُضَارُّ وَالِدَةَ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودَهُ بَوْلِدِهِ... از آن‌جا که شکل معلوم و مجهول در فعل تضارّ یکسان است لذا آیه به دو صورت قابل معنا می‌باشد. اگر فعل را به صورت معلوم معنا کنیم: مقصود این است که: حقوق و وظایف زوجین نسبت به یکدیگر نباید سبب شود که به فرزند رسیدگی نشود و در نتیجه به او ضرری برسد.

و اگر به صورت مجهول معنا شود: مقصود این است که وجود فرزند و رسیدگی به او نباید سبب شود که به مادر یا به پدر ضرر و زبانی وارد آید. پس بنابر این معنا، مرد نمی‌تواند زن را مجبور به آوردن فرزندان متعدّد نماید؛ زیرا این کار مستلزم ضرر وارد شدن به مادر می‌گردد که به حکم آیه منتفی است و حقی که احیاناً به صورت مطلق برای مرد لحاظ می‌شد مقید و مشروط می‌شود به رعایت حقوق زن.

و حتی اگر اصرار بورزیم که فعل لاتضارّ در این آیه به شکل معلوم باید معنا شود باز هم می‌گوییم آیه درصدد رفع حکم ضرری از محیط خانواده است و می‌خواهد بفرماید حکم یا احکامی که موجب ضرر و زیان به فردی از افراد خانواده شود از نظر شارع مقدس مرفوع و مردود است؛ چون طبق نظریه کارشناسان حاملگی‌های پی‌درپی (خصوصاً در جایی که مادر از قدرت لازم برخوردار نباشد) باعث ضعیف شدن فرزندان و گرفتار شدن آنها به انواع بیماریها و در نهایت متضرّر شدنشان می‌گردد که این هم از نظر اسلام پذیرفتنی نیست.

ثانیاً: اگر از تعارض مذکور صرف نظر کنیم، می‌توانیم بگوییم: سیاق آیه‌ای که زنان را به منزله کشتزاری برای مردان تلقی فرموده همانند سیاق آیه ۱۸۷ از سوره بقره است که در مورد رابطه زن و شوهر می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ» یعنی زنان و مردان به منزله لباس و پوششی برای یکدیگر می‌باشند. و همچنان که کسی از این آیه استنباط نمی‌کند که زن و مرد در برابر خواسته یکدیگر هیچ‌گونه حقی ندارند و همان‌گونه که انسان می‌تواند هرگونه تصرفی که مایل باشد در لباس

خود بنماید، مثل این که آن را به دیگری ببخشد یا به صورت مهمل و بدون استفاده در گوشه‌ای رهایش سازد و...، پس زن یا مرد هم نسبت به همسر خویش چنین حقی دارد و همسر باید همانند یک قطعه لباس بی اراده تلقی گردد، در آیه‌ای هم که زنان به منزله کشتزاری برای مردان فرض شده‌اند، مقصود آن نیست که زن همانند زمین بایر و مرده و بی اراده‌ای در برابر خواسته و اراده مرد باشد که هر کاری خواست بتواند با آن انجام دهد. بلکه مقصود آیه می‌تواند اشاره به چرخه طبیعی و متعارف زندگی مردم باشد، زیرا زندگی عادی مردم بدین صورت است که با همبستر شدن زن و شوهر، نوزاد شکل می‌گیرد و آن محصولی است که از زن متولد می‌شود و معمولاً شوهر هم از آن سود می‌برد و همین امر عادی سبب شده که قرآن بفرماید: «نساکم حرث لکم»^(۱)

نیز منافاتی ندارد که زنان به منزله کشتزار مردان باشند اما بهره‌گیری از این کشتزار نیز شرایطی داشته باشد مثل این که مشروط به رضایت زن باشد و بر این اساس زن می‌تواند شوهرش را از تقاضای فرزندان متعدّد منع کند؛ پس این آیه که زن را به عنوان مزرعه مرد مطرح کرده در صدد بیان الگوی یک زندگی بوده است و هدفش اثبات حقی برای شوهر و به ضرر زن نیست.

ثالثاً: اگر کسی اصرار بر ظاهر آیه داشته باشد که خطاب به مردان فرموده است به هرگونه (یا از هر جایی) که می‌خواهید به مزرعه خود وارد شوید، در پاسخ می‌گوییم: با توجه به قراین و شواهد موجود، قدر متیقّن از آیه اثبات حق برای مرد در زمینه استمتاع جنسی است. چنان‌که روایات متعددی نیز در این زمینه وارد شده که در آنها با استناد به آیه مزبور به مرد اجازه داده شده از همسر خویش به هر صورتی که بخواهد بهره‌برداری جنسی نماید^(۲).

اما اثبات این که بر زن واجب باشد مشقت بارداری و زایمانهای متعدد و خطرات احتمالی را بپذیرد دلیل قابل اعتمادی برای آن نمی‌توان پیدا کرد، زیرا ادله

۱- محمد بن حسن طوسی، الخلاف - قم، انتشارات اسلامی ۱۴۰۹ ه.ق - ج ۴، ص ۳۵۹.

۲- همان مأخذ، صص ۱۰۰-۱۰۵.

موجود تا این اندازه دلالت دارند که آنچه بر زن واجب است تمکین کامل و آمادگی کافی برای تمتّع و تلذذ شوهر است و اما حاملگیهای پی در پی و بچه آوردنهای متعدد بر زن واجب نیست.

از همین بیانات می‌توانیم نتیجه بگیریم که آن سنخ از روایات که حق عزل را به مرد واگذار نموده‌اند نمی‌توانند به عنوان مستندی برای اثبات این مسأله تلقی شوند که مرد می‌تواند با قراردادن نطفه خود در رحم همسرش به هر تعداد که میل داشته باشد صاحب فرزند شود و زن در این مورد چاره‌ای جز اطاعت نداشته باشد؛ زیرا این احادیث نیز در صدد تبیین حق مرد در زمینه مسائل جنسی وارد شده‌اند و این‌که مرد می‌تواند نطفه خود را در رحم همسرش و یا خارج از آن بریزد ولی این روایات در مورد کارهایی که از بارداری زن پیش‌گیری می‌نماید چیزی نگفته‌اند و لذا دلیل بر آن نیستند که زن حق نداشته باشد با روشهایی از قبیل خوردن قرصهای ضد بارداری، یا گذاشتن دارویی در رحم خویش و یا بستن لوله رحم از تشکیل و انعقاد نطفه جلوگیری کند؛ زیرا حکم به لزوم تحمل زحمات و خطرات بارداری و زایمان از جانب زن نیاز به دلیل قوی و قابل استنادی دارد که چنین دلیلی هم در دسترس نداریم.

۵- فرزند داشتن حق طبیعی و متعارف هر یک از زوجین است

وقتی گفته می‌شود هر یک از زوجین می‌توانند با روشهایی از انعقاد نطفه و بارداری جلوگیری کنند، نباید تصوّر شود که مرد یا زن حق دارد دیگری را به‌طور کلی از دارا شدن فرزند محروم نماید، بلکه اگر هر یک از زوجین چنین قصدی داشته باشند باید زوج دیگر بدان راضی باشد و یا این‌که در هنگام عقد ازدواج به عنوان شرط از سوی طرفین پذیرفته شده باشد و کلام شیخ طوسی را که فرموده است بر مرد حرام است بدون رضایت زن و یا بدون این‌که در عقد ازدواج آن را شرط کرده باشد عزل نماید و از انعقاد نطفه جلوگیری کند، شاید بتوان بر همین معنا حمل کرد؛ یعنی اگر مرد بخواهد که از همسر خویش اصلاً بچه‌دار نشود یا باید در ضمن عقد ازدواج آن را با زن شرط نموده باشد و یا بعد از عقد زن به این کار راضی

شود، زیرا داشتن یکی - دو فرزند از حقوق طبیعی و متعارف زوجین بوده و کسی نمی‌تواند هیچ حقی را بدون رضایت صاحبش اسقاط کند. چون از مواردی که اطلاق عقد ازدواج و تشکیل خانواده بدان منصرف می‌شود، داشتن فرزند است و این امر مخصوصاً برای زن یک اصل و رکن و ثمره مهم در ازدواج تلقی می‌شود. داشتن فرزند از کمالاتی است که کمتر از باکره بودن زن، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و همچنان‌که اگر در عقد ازدواج بنابراین باشد که زن باکره است و بعداً خلاف آن کشف شود فقها برای شوهر حقوقی (حتی از قبیل فسخ و برهم زدن ازدواج) را قائل شده‌اند^(۱)، در این جا هم عرف عقلاً بر این امر استوار است که یکی از مهمترین هدفهای تشکیل خانواده، تولد لاقل یک فرزند به عنوان ثمره ازدواج و بقای نسل می‌باشد و می‌دانیم که عرف در احکام فقهی به خصوص در رابطه با آن دسته از احکام که با زندگی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مردم در ارتباط می‌باشند، نقش به‌سزایی دارد.

آری، داشتن فرزندان متعدّد را می‌توان منوط به رضایت و توافق زوجین دانست که هیچ یک نمی‌تواند آن را بردیگری تحمیل کند مگر این‌که در ضمن عقد ازدواج شرط شده باشد. اما داشتن یک فرزند حقی است که اطلاق عقد و بنای عقلاً بدان معطوف و منصرف است و لذا می‌توان گفت: اگر کسی نخواهد اصلاً بچه‌دار شود باید این امر را در ضمن عقد ازدواج، شرط کند و یا پس از ازدواج همسر خود را به آن راضی نماید وگرنه نمی‌تواند از تولد فرزند جلوگیری کند و حق همسر خویش را نادیده بگیرد.

۱- اللعة الدمشقیة، همان، ص ۱۷۳؛ الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة، ج ۵، ص ۳۹۹؛

جواهر الکلام، ج ۳۰، صص ۳۷۶-۳۷۸.

۶- شرط رضایت زن و شوهر در به کارگیری اقسام روشهای تنظیم خانواده

چنان‌که می‌دانیم، تنظیم خانواده از راههای مختلفی ممکن است. مثل استفاده از کاندوم و یا روش وازکتومی در مردان، استفاده از انواع قرصها و شیافها و نصب دیافراگم و یا عمل توبکتومی در زنان.

استفاده از برخی روشها ممکن است همراه با عوارض نامطلوب جسمی و یا روحی باشد و نیز برخی روشها مستلزم دیدن و یا لمس عورت توسط فردی به جز همسر انسان است، مثل این‌که در دیافراگم گفته شده‌که وجود یک پزشک یا شخص آموزش دیده غیر پزشک برای داخل کردن دیافراگم به درون واژن زن و اطمینان از جای‌گذاری مناسب آن لازم است. حال اگر خود زن و یا شوهر او چنین مهارتی نداشته باشند تکلیف چیست؟ و آیا به‌طور کلی زن و شوهر از نظر فقهی با چه روشهایی می‌توانند به تنظیم خانواده اقدام کنند؟

در پاسخ به این سؤالات و امثال آنها عرض می‌کنیم:

بحث از حکم فقهی هر یک از روشهای تنظیم خانواده، نیاز به طرح مباحث و مطالب گسترده‌ای دارد که در این جا مجال پرداختن به آنها نیست، اما بطور کلی در ارتباط با پاسخ سؤالات مزبور نکات زیر را باید مورد توجه قرار داد.

اگر دو یا چند روش برای تنظیم خانواده ممکن باشد که برخی از آن روشها مستلزم کاری مثل دیدن و یا لمس نامشروع و یا صدمات جسمی و یا روحی باشد و بعضی دیگر همراه این عوارض جانبی نباشد قطعاً استفاده از روشهای همراه با عوارض نامطلوب جایز نیست.

حال اگر هیچ‌یک از روشهای مشروع عارضه‌ای نداشته باشد مثل خوردن قرص توسط زن و استفاده از کاندوم توسط مرد، در این جا چون برزن واجب است زمینه تمتع کامل مرد را فراهم آورد، مرد می‌تواند او را مجبور به روشی کند که با این حق مرد منافات نداشته باشد.

اگر برای شخصی تنها روش ممکن و کم‌خطر استفاده از راههایی مثل

دیافراگم باشد و بنا به عللی تنظیم خانواده هم برایشان ضروری باشد، در این جا استفاده از این‌گونه روشها هر چند مستلزم دیدن عورت زن توسط افراد غیر مُجاز باشد، به دلیل قاعده نفی عُسر و حرج مانعی ندارد اما باید به حد ضرورت اکتفا شود و حتی الامکان فرد همجنس مبادرت به انجام این کار نماید.

بطور کلی در مواردی که تزاخم پیش می‌آید، مثل این‌که استفاده از یک روش باعث تضییع حق مرد و یا نادیده گرفتن حکم خدای می‌شود و استفاده از روشی دیگر باعث به خطر افتادن سلامت جسمانی یا روحی مادر یا پدر می‌گردد؛ باید با توجه به جوانب هر یک از روشها آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ (مثل حفظ سلامت مرد یا زن و یا رعایت حکم اولی شرعی در غیر موارد ضرورت) مقدم گردد. و این قاعده تقدیم اهم بر مهم در موارد تزاخم احکام با یکدیگر از قواعد پربرکت و مسلّم فقهی است که البته گاه برای تشخیص مورد، نیاز به استفاده از کارشناسان ضروری است.